

تأثیر احترام به والدین در موفقیت فرزندان

با تأکید بر سوره لقمان

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۶/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۱۲/۱۲)

دکتر ابوالفضل کمر دلمی

شیعه پژوه سطح ۳ مرکز تخصصی شیعه شناسی حوزه علمیه قم

چکیده

عوامل بسیاری در موفقیت فرزندان نقش دارند که مهم‌ترین آنها احترام به والدین است. هدف نویسنده در این مقاله نگاهی موجز و مفید به تأثیر احترام به والدین در موفقیت فرزندان در آیات قرآن کریم، با تأکید بر سوره لقمان بوده است. احسان به پدر و مادر در دین مبین اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است چنان‌چه خدای متعال بارها در قرآن کریم از اهمیت احترام به والدین سخن به میان آورده است و در سیره بزرگان دین، پیامبر اسلام ص، ائمه معصومین علیهم السلام و اولیای الهی این امر مورد توجه و تأکید فراوان قرار گرفته است. با بررسی آیات مربوطه و زندگی بزرگان، یافته‌های مقاله نتایج ذیل را به همراه دارد: ۱- قرآن کریم احسان به والدین را بعد توحید به عنوان یک فریضه الهی بیان می‌کند. ۲- در سوره لقمان وصیت به احسان به والدین یک امر الهی مثل (قضی) است. ۳- احسان به والدین شامل تمام انسان هاست یعنی به پدر و مادر کافر هم باید نیکی کرد. ۴- خداوند به سپاسگزاری از خودش و پدر و مادر فرمان داده است، پس کسی که از پدر و مادرش سپاسگزاری نکند، خدا را شکر نکرده است. ۵- سیره انبیاء الهی و بزرگان دین نشان می‌دهد، احسان به والدین از مهم‌ترین عوامل موفقیت آدمی می‌باشد. ۶- برای داشتن افراد موفق در یک جامعه، نیاز به خانواده متخلق است که بر محور احترام و محبت شکل گرفته است. خانواده موفق، خانواده‌ای است که در آن احسان و احترام به والدین برقرار باشد؛ نتیجه این می‌شود که برای ایجاد موفقیت در افراد جامعه، مهم‌ترین مولفه محبت و احسان در خانواده به ویژه احترام به والدین است.

واژگان کلیدی: احسان، والدین، لقمان، فرزندان، موفقیت

مقدمه

یکی از مهم ترین عوامل موفقیت انسان در حیات دنیایی و سعادت اخروی او احترام به والدین است. احسان به والدین در تمام مکاتب مورد سفارش بوده است و خاصه در دین اسلام جایگاه ویژه ای برای والدین و احترام به آنها بر شمرده است. خدانوند متعال در قرآن کریم آیات فراوانی را در مورد احترام والدین امر نموده و بدان تاکید فراوانی بیان فرموده است. در برخی آیات بعد از عبودیت خدای متعال، احترام والدین بیان شده است آنجا که میفرماید: "وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا" (و خدای تو حکم فرموده که جز او را نپرستید و درباره پدر و مادر نیکویی کنید).

در اهمیت و ضرورت این موضوع همین بس که خداوند در قرآن کریم بعد از مساله توحید، توجه و احترام به آنان را مورد توجه قرار می دهد این نشان می دهد بعد از پرستش خدای متعال از بالاترین اعمال حسنه در درگاه حضرت احدیت، احترام به والدین است. و همچنین در سوره لقمان از مهم ترین وصایای لقمان به فرزندش، احسان به والدین و شکرگزاری آنها بوده است. مضافا در سیره پیامبرص و اولیاء الهی و بزرگان دین سفارش بسیاری بر این امر شده است که نشان می دهد از مهم ترین عوامل موفقیت انسان و رسیدن به عبودیت، نیکی به والدین است، و همچنین آسیبهای زیادی که امروزه در خانواده ها و جامعه ایجاد شده است بر گرفته از بی احترامی ها و ناهنجاریهای شکل گرفته در کانون خانواده هاست. همین چیزی که ما امروز در غرب می بینیم نتیجه بی ثباتی خانواده و عدم رعایت حریم خانواده و بی احترامی به یکدیگر است که متأسفانه جامعه ما هم در این چند سال اخیر شاهد متلاشی شدن خانواده های بسیاری بوده ایم که آثار مخرب فردی و اجتماعی بر جامعه بار می شود. بنابراین با توجه به این مسائل نگارنده ضروری و لازم می داند که جایگاه والدین را از نگاه دین و قرآن و سنت پیامبرص و ائمه معصومین علیهم السلام بیان شود تا هم کانون خانواده ها بر مبنای محبت و احترام شکل گیرد چرا که شاکله افراد در چنین خانواده هایی بر مدار موفقیت و سلامت جسمی و روحی شکل خواهد گرفت و جامعه ای ایدئال و موفق در راستای اوامر الهی خواهیم داشت.

حال سوالی که در راستای عوامل موفقیت انسان مطرح می باشد، به این است که آیا احترام و تکریم والدین تاثیر بر موفقیت فرزندان دارد؟ و ثانيا احترام به والدین در قرآن کریم به ویژه در سوره لقمان چه جایگاهی دارد؟

نویسنده در این گفتار ابتدا نگاهی موجز و مفید به آیات مربوطه در مورد تکریم والدین دارد و خاصه دقیق تر آیات مورد بحث در سوره لقمان را بررسی می نماید. و انشاء الله در ادامه نمونه های انسان های موفق که موفقیت خود را مرهون همین تکریم والدین می دانند را بیان خواهیم کرد. در مورد پیشینه بحث اگر چه مباحث والدین در کتاب هایی نظیر رابطه ها از جواد محدثی و کتاب والدین دو فرشته جهان آفرینش از محمد امینی گلستانی مطرح شده، لکن بیشتر مباحث مطرح شده موارد کلی مورد بحث است. و در این نگاشته بیان آیات کلیدی قرآن خاصه آیات سوره لقمان و نکات تفسیری آن که بسیار مهم است، مورد بحث قرار می گیرد و همچنین مصادیق افراد موفق از بزرگان دین که در این مورد کمتر بیان شده، اشاره خواهد شد، تا انشاء الله مورد استفاده علاقمندان قرار گیرد. در این مقاله از منابع معتبر تفسیری نظیر المیزان، نمونه، مجمع البیان، نور و دیگر کتب روایی و اخلاقی بهره گرفته شده است. روش ما در این تحقیق تحلیلی - توصیفی و روش جمع آوری آن کتابخانه ای بوده است.

بخش اول: جایگاه والدین در قرآن

همان طور که اشاره شد یکی از آموزه های اخلاقی مهم دین اسلام احترام به والدین است والدین حقوقی را بر عهده فرزندان خویش دارند که این حق والدین در قرآن و احادیث بسیاری بر آن تاکید شده است. در قرآن نمونه های بی شماری داریم که از احترام و تکریم به والدین سخن گفته و آثار آن را بیان کرده است. از آنجا که این مقاله حول محور آیات والدین در سوره لقمان می باشد لذا در ابتدا مختصراً اشاره ای از آیات قرآن را در مورد والدین به صورت مصادیقی می آوریم و بعد آیات مربوطه سوره لقمان را بیان می کنیم.

در این جا به چند نمونه از مصادیق جایگاه والدین در قرآن اشاره می شود.

۱- نیکی به پدر و مادر در کنار توحید

در برخی آیات قرآن بعد از توحید و عبودیت و پرستش خدا بلافاصله احترام به والدین را مطرح می کند در سوره بقره می فرماید:

"لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا"

« جز خدا را پرستید و به پدر و مادر خود نیکی کنید »

و در سوره اسرا بیان می دارد:

"وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا" (و خدای تو حکم فرموده که جز او را پرستید

و درباره پدر و مادر نیکویی کنید»

امام علی علیه السلام نیکی به والدین را از بزرگترین واجبات و از بهترین خصلت‌ها دانسته‌اند. و در سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «...سِرُّ سَنَّتَيْنِ بَرٍّ وَالِدَيْكَ...»؛ یعنی دو سال راه برو به پدر و مادر نیکی کن. به عبارت دیگر اگر پدر و مادر در فاصله دوری هستند شایسته است برای نیکی به آنان دو سال در سفر باشی تا به آنها برسی. و همچنین در آیات دیگری از سوره نساء / ۳۶ و سوره انعام / ۵۱، خدای متعال بیان می‌فرماید که بعد از عبادت خدای متعال بالاترین عمل احسان به والدین است و از آن طرف از این آیات معلوم می‌شود که در مقابل یکی از بالاترین گناه و بعد از شرک به خدا، بی‌احترامی و عدم توجه به والدین است که نتیجه می‌شود که عاق والدین هم بعد از شرک به خدا در شمار بزرگترین گناهان به شمار رفته است.

۲- احترام انبیاء نسبت به پدر و مادرشان

از بعضی آیات، این درس مهم را از انبیاء می‌آموزیم که خداوند در مورد حضرت یحیی - علیه السلام - می‌فرماید: «وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ» و در مورد عیسی می‌فرماید: «وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا» خداوند مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده است و جبار و شقی قرار نداده است. و همچنین نمونه‌های درس آموزی از پیامبر اسلام در تکریم والدین رضاعی خود در تاریخ بیان شده است. در سال‌های آغاز بعثت پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - بود. روزی آن حضرت: فرشی پهن فرموده بود و روی آن نشسته بود که در این موقع شوهر حلیمه به حضور آن حضرت آمد، پیامبر - صلی الله علیه و آله - به یاد مهربانی‌های او، برخاست و او را احترام زیادی کرد و گوشه‌ای از فرش خود را گسترده و پدر رضاعی خود را روی آن نشاند طولی نکشید که مادرش حلیمه وارد شد، حضرت گوشه دیگر فرش را برای او پهن کرد و او را روی آن نشانید و محبت فراوانی به مادر رضاعی خود کرد.^۷

^۱ - اسراء (۱۷): ۲۳

^۲ - بر الوالدین اکبر فریضة؛ تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۳۱۲

^۳ - بِرُّ الْوَالِدَيْنِ مِنْ أَكْرَمِ الطَّيْبَاتِ؛ مجلسی، بحار الأنوار؛ ج ۷۴؛ ص ۲۱۲

^۴ - من لا یحضره الفقیه؛ ج ۴؛ ص ۳۶۱.

^۵ - مریم (۱۹): ۱۴

^۶ - مریم (۱۹): ۳۲

^۷ - اشتهاردی، داستان دوستان، ج ۳، ص ۴۷

۳- تواضع و فروتنی نسبت و دعا در حق آنها

در برخی آیات اشاره لطیف و زیبایی به احترام والدین بیان شده است. در آیه «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»^۱ «و همیشه پر و بال تواضع و تکریم را با کمال مهربانی نزدشان بگستران و بگو: پروردگارا، چنانکه پدر و مادر، مرا از کودکی (به مهربانی) پروردند تو در حق آنها رحمت و مهربانی فرما.»

در رابطه با تواضع و فروتنی نسبت به پدر و مادر است. جناح به معنای پر و بال گستران است که کنایه از مبالغه در تواضع و خضوع زبانی و عملی است مثل جوجه‌ای که بال و پر خود را باز می‌کند تا مهر و محبت مادر را تحریک کند و او را به فراهم ساختن غذا و ادا سازد از این که در این آیه جناح مقید به «ذُل» شده استفاده می‌شود که انسان باید در معاشرت و گفتگو با پدر و مادرش طوری رفتار کند که پدر و مادر تواضع و خضوع او را احساس کنند و بفهمند که او را در برابر آنها خوار می‌کند و نسبت به ایشان محبت و مهر دارد.^۲

بند اول: پیام های آیه

۱- فرزند در هر موقعیتی که هست، باید متواضع باشد و کمالات خود را به رُخ والدین نکشد. «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ»

۲- تواضع در برابر والدین، باید از روی مهر و محبت باشد، نه ظاهری و ساختگی، یا برای گرفتن اموال آنان. «وَ اخْفِضْ لَهُمَا... مِنَ الرَّحْمَةِ»

۳- فرزند باید نسبت به پدر مادر، هم متواضع باشد، هم برایشان از خداوند رحمت بخواهد. «وَ اخْفِضْ... وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا»

۴- دعای فرزند در حق پدر و مادر مستجاب است، و گرنه خداوند دستور به دعا نمی‌داد. «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا...»

۵- دعا به پدر و مادر، فرمان خدا و نشانه‌ی شکرگزاری از آنان است. «قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا...» همچنین اوج تواضع آنجاست که می‌فرماید: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرَهُمَا بِهِ أَنَا فِ مِغْوٰی وَ بِرِ اَنَانِ پَرخاش مکن»

واژه «أَفٍّ» در آیه کریمه نشان دهنده کمترین حالت بیزارى انسان از چیزی است. امام صادق علیه

^۱ - اسراء (۱۷): ۲۴

^۲ - طباطبائی، المیزان، ج ۱۳ ص ۱۰۹

^۳ - اسراء (۱۷): ۲۳

السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «اگر خداوند چیزی کمتر از «أَفَ» گفتن سراغ داشت، حتماً از آن نهی می فرمود»^۱

نیز در تبیین چگونگی رفتار متواضعانه در برابر والدین می فرمایند: «چشمه‌های را جز از روی دلسوزی و مهربانی با پدر و مادر خیره مکن و صدایت را بلندتر از صدای آنها نکن دستهایت را بالای دستهای آنها مبر، و جلوتر از آنان راه مرو»^۲

بند دوم: احترام والدین در سوره لقمان

یکی از مهمترین و درس آموزترین نصایح و وصایای قرانی، وصیتهای حضرت لقمان به فرزند خویش بوده است که سرشار از آموزه های اخلاقی و بندگی خدا می باشد. از مهمترین وصیت ایشان به فرزند خویش در مورد تکریم و احترام والدین می باشد. ایشان می فرماید:

"وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِبْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ."^۳

و (یاد کن) وقتی که لقمان در مقام پند و موعظه به فرزندش گفت: ای پسر عزیزم، هرگز شرک به خدا نیاور که شرک بسیار ظلم بزرگی است.

بند سوم: اشاره به علت اینکه شرک به خدا ظلم عظیم است

عظمت هر عملی به عظمت اثر آن است، و عظمت معصیت به عظمت کسی است که نافرمانی اش می شود، چون که مواخذه عظیم نیز عظیم است، بنابراین بزرگترین گناهان و نافرمانی ها نافرمانی خدا است، چون عظمت کبریایی همه از او است، و فوق هر عظمت و کبریایی است، چون خدایی است بی شریک، و بزرگ‌ترین نافرمانی‌های او این است که برایش شریک قائل شوی. (ان الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) در این جمله عظمت شرک را مقید به قیدی با مقایسه با سایر گناهان نکرد، تا بفهماند که عظمت ظلم شرک آن قدر است که با هیچ گناه دیگری قابل قیاس نیست. و بلافاصله بعد عبودیت و عدم شرک به خدا بحث احترام والدین را مطرح می فرماید:

"وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ"^۴

۱ - کلینی، الکافی؛ ج ۲؛ ص ۳۴۹.

۲ - همان، ج ۲؛ ص ۱۵۸.

۳ - لقمان (۳۱): ۱۳

۴ - طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۲۲

۵ - لقمان (۳۱): ۱۴

و ما به هر انسانی سفارش کردیم که در حق پدر و ما در خود نیکی کن خصوص مادر که چون بار حمل فرزند برداشته و تا مدت دو سال که طفل را از شیر باز گرفته (هر روز) بر رنج و ناتوانیش افزوده است، (و فرمودیم که) شکر من و شکر پدر و مادرت بجای آور، که بازگشت (خلق) به سوی من خواهد بود.

«وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ لَمْ بِهِ عَقْلًا تَطَعَهُمَا وَصَاحِبَهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»

و اگر پدر و مادر تو را بر شرک به خدا که آن را به حق نمی دانی وادار کنند در این صورت دیگر آنها را اطاعت مکن و لیک در دنیا با آنها به حسن خلق مصاحبت کن و از راه آن کس که به درگاه من رجوع و انابه اش بسیار است پیروی کن، که (پس از مرگ) رجوع شما به سوی من است و من شما را به پاداش اعمالتان آگاه خواهم ساخت.

نخستین فرمان خداوند به لقمان حکیم، پس از آموختن حکمت به وی، این بود که در برابر یک چنین نعمت بزرگ که از خدا به وی رسیده است، شاکر و سپاس گزار باشد، زیرا شکر و سپاسگزاری نشانه معرفت و مقیاس درک و فهم و شایستگی انسان است. همان طور که باید در برابر نعمت های الهی به وظیفه اخلاقی خود عمل کنیم و با قلب و زبان و یا به کار بردن نعمت های منعم در موارد مناسب، شکر او را به جا آوریم، همین طور باید خدمات کلیه افراد انسان را تقدیر نموده و به نحو مناسب از آنها تشکر کنیم، خواه پدر و مادر باشند، خواه دیگران. پس از خداوند، بزرگ ترین خدمتی را که بشری درباره بشری انجام می دهد، خدمات ارزنده پدر و فداکاری های مادر است؛ هستی انسان در مراحل بعدی در گرو خدمات ارزنده آنان است و پدر و مادر در دوران بارداری و کودکی، زحمات توان فرسایی را متحمل می شوند و در حق کودک خود مبذول می دارند، و اگر از طرف این دو باغبان وجود، چنین خدماتی انجام نمی گرفت، نهال وجود تمام انسان ها می خشکید.

به همین مناسبت، قرآن مجید پس از مسأله شکرگزاری خدا، موضوع نیکی بر پدر و مادر را مطرح می کند، تا انسان به بزرگ ترین وظیفه اخلاقی و وجدانی خویش مطلع و آگاه گردد. اگر خدا را از آن نظر سپاس گزاریم که آفریدگار و مربی و پرورش دهنده ماست، پدر و مادر نیز مریدان دوران کودکی و مراحل نخستین زندگی ما می باشند.

بند چهارم: نکات تفسیری آیات

در آیه مورد بحث، ابتدا درباره ی نیکی به والدین سفارش شده، سپس به دوران بارداری مادر اشاره کرده تا وجدان اخلاقی انسان را تحریک و بیدار کند و به او تذکر دهد که گذشته ها را فراموش نکند. همواره به یاد داشته باشد که مادرش او را حمل کرد و از شیرهای جانش به او داد و به خاطر آسایش او از خواب و خوراک خود صرف نظر کرد که هیچ کس حاضر نبود چنین زحمت هایی را تحمل کند. چون حق مادر بیشتر در معرض تضییع است و یا حق او بیش از پدر است، خداوند سفارش مخصوص نموده است. والدین و فرزند، حقوق متقابل دارند، در آیه ی قبل موعظه پدر نسبت به فرزند مطرح شد، و در این آیه احسان و سپاس فرزند نسبت به والدین مطرح شده است.

«وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بُولَدِيَّةٍ... إِلَى الْمَصِيرِ»

بند پنجم: تشکر از پدر و مادر شکر خدا است

این آیه، جمله معترضه ای است که در وسط کلمات لقمان قرار گرفته، و از کلمات او نیست، و اگر در اینجا واقع شده، برای این است که دلالت کند بر وجوب شکر والدین، مانند شکر خدا، بلکه شکر والدین، شکر خدا است، چون منتهی به سفارش و امر خدای تعالی است، پس شکر پدر و مادر عبادت خدا و شکر اوست. امام رضا علیه السلام در تبیین آیه فوق می فرماید: «خداوند به سپاسگزاری از خودش و پدر و مادر فرمان داده است، پس کسی که از پدر و مادرش سپاسگزاری نکند، خدا را شکر نکرده است»^۱

((حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَمَيْنِ)) در این جمله پاره ای از مشقات و اذیت ها که مادر در حمل فرزند، و تربیت او تحمل می کند، ذکر شده تا شنونده را به شکر پدر و مادر و به-خصوص مادر و ا بدارد. کلمه (وهن) به معنای ضعف است، و در آیه شریفه حال و به معنای صاحب وهن است، ممکن هم هست مفعول مطلق باشد، و تقدیر کلام (تهن وهنا علی وهن) بوده باشد. و کلمه (فصال)، به معنای از شیر جدا شدن، و شیر ندادن به بچه است، و معنای اینکه فرمود: (از شیر گرفتنش در دو سال است)، یعنی بعد از تحقق دو سال، آن نیز محقق می شود، و در نتیجه مدت شیر دادن دو سال می شود، و چون با آیه «وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» - حملش و از شیر گرفتنش سی ماه است (ضمیمه شود، این نکته به دست می آید که کمترین مدت حاملگی زن

^۱ - صدوق، الخصال؛ ج ۱؛ ص ۱۵۶

^۲ - احقاف (۴۶): ۱۵

شش ماه است.^۱

هرگاه بگوییم: این آیه فقط راجع به فرزندی است که حداقل حمل آنها شش ماه است که بر سر شش ماه متولد می گردند، در این صورت، این نوع کودکان با طی کردن دوران ۲۴ ماه شیرخوارگی، سی ماه تکمیل می گردد. ولی اگر بگوییم که این حد، یعنی سی ماه، منحصر به فرزندی نیست که در حداقل حمل به دنیا می آیند، بلکه یک قانون عمومی است، برای عموم فرزندان، خواه شش ماهه، یا نه ماهه، در این صورت هرگاه بچه در رحم کم بماند به جبران این که کمتر در رحم مانده است، بایست دو سال تمام شیر بخورد و اگر بچه سر نه ماه چشم به دنیا گشود، برای این که دوران بارداری و شیرخوارگی نبایست بیش از سی ماه باشد، باید بچه را، سر ۲۱ ماه از شیر بازگرفت، تا مدت دو دوران او بیش از سی ماه نباشد. بنابراین می توان احتمال دوم را در جمله «وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ» تقویت کرد که منظور این است که در ضمن دو سال باید فرزند را از شیر بازگرفت، خصوصاً که غلبه با بچه هایی است که در حد متوسط طبیعی که همان نه ماه است، چشم به جهان می گشایند؛ از این جهت نمی توان آیه «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» را حمل بر افراد غیر غالب نمود.^۲

چند پیام کوتاه از آیه مورد بحث

۱- از سخن حق پیروی کنیم، چه موعظه ی بنده ی خدا باشد، «لَقَمَانُ» و چه وصیت خداوند سبحان. «وَصِيًّا»

۲- همه ی انسان ها، در هر رتبه و شرایطی که باشند مدیون والدین هستند. «وَصِيًّا الْإِنْسَانُ» (الْإِنْسَانُ، شامل همه ی مردم می شود)

۳- احترام والدین، حقّی است انسانی نه فقط اسلامی، حتّی والدین کافر را باید احسان نمود. «وَصِيًّا الْإِنْسَانُ بِوَالِدَيْهِ»

۴- آن که زحمت بیشتری می کشد، باید به صورت ویژه تقدیر شود و نامش جداگانه برده شود. «بِوَالِدَيْهِ - أُمَّهُ»

۷- یادی از گذشته ها کنیم تا روحیه ی شکرگزاری در ما زنده شود. «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ»

۸- تحمّل سختی در راه انجام وظیفه، سرچشمه ی پیدایش حقوق فوق العاده است. کسانی که با وجود ضعف و خستگی بار مسئولیتی را بر دوش می کشند، حق بیشتری بر انسان دارند. «وَهَنَّا عَلَيَّ»

^۱ - طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۲۳

^۲ - سبحانی، مری نمونه تفسیر سوره لقمان، ص ۱۳۳

وَهْنٌ»

۹- سپاسگزاری از والدین، از جایگاه والایی نزد خداوند برخوردار است. «أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لَوَالِدَيْكَ» بعد از شکر خداوند، تشکر از والدین مطرح است.

۱۰- سرانجام همه ی ما به سوی خداست، پس از ناسپاسی نسبت به والدین بترسیم. «إِلَى الْمَصِيرُ»

۱۱- حقّ خداوند، بر حقّ والدین مقدم است. «أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لَوَالِدَيْكَ» تشکر و احسان به والدین، ما را از خداوند غافل نکند.^۱

در پایان پیام های این آیه، به طور گذرا به دو بحث احسان به والدین و شکر خداوند، اشاره می شود.

بند ششم: احسان به والدین

همان طور که قبلاً اشاره کردیم در آیه های ۸۳ سوره ی بقره، ۳۶ سوره ی نساء، ۱۵۱ سوره ی انعام و ۲۳ سوره ی اسراء در رابطه با احسان به والدین سفارش شده، ولی در سوره ی لقمان، احسان به والدین به صورت وصیت الهی مطرح شده است. اگرچه مرحوم طبرسی در مجمع البیان در مورد معنای «و بالوالدین احساناً» می گوید:

«و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»، به معنای: «و اوصی بالوالدین احساناً» است؛ (چرا که) معنای «قضى» و «اوصی» یکی بوده و هر دو امرند.^۲

و در موارد متعددی از قرآن، تشکر از والدین در کنار تشکر از خدا مطرح شده و در بعضی موارد نیز به زحمات طاقت فرسای مادر اشاره شده است. جایگاه والدین به قدری بلند است که در آیه ی بعد (لقمان ۱۵) که متن آنرا آوردیم می فرماید: اگر والدین تلاش کردند تو را به سوی شرک گرایش دهند، از آنان اطاعت نکن، ولی باز هم رفتار نیکوی خود را با آنان قطع نکن. یعنی حتی در مواردی که نباید از آنان اطاعت کرد، نباید آنها را ترک کرد. آری، احترام به والدین از حقوق انسانی است، نه از حقوق اسلامی، از حقوق دائمی است، نه از حقوق موسمی و موقت. در روایات می خوانیم که احسان به والدین در همه حال لازم است، خوب باشند یا بد، زنده باشند یا مرده.

و در ادامه در آیه ۱۵ سوره لقمان می فرماید: و از آنجا که توصیه به نیکی در مورد پدر و مادر، ممکن است این توهّم را برای بعضی ایجاد کند که حتی در مسأله عقائد و کفر و ایمان، باید با آنها

^۱ - قرائتی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۵۲

^۲ - طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۰۹

مماشات کرد، در آیه بعد می افزاید: «هر گاه آن دو، تلاش و کوشش کنند که، چیزی را شریک من قرار دهی که از آن (حداقل) آگاهی نداری، از آنها اطاعت مکن» (وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا).

امیرالمومنین علی علیه السلام در نهج البلاغه در مورد حقوق متقابل پدر و فرزند می فرماید: وَقَالَ (علیه السلام): «إِنَّ لِلْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ حَقًّا؛ فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ أَسْمَهُ وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ. وَدُرُودُ خُدا بِرِأْسِهِ، فَرَمُودُ: هَمَانَا فَرَزَنْدَا بِرِأْسِهِ، وَ پَدَرِ رَا بِرِأْسِهِ فَرَزَنْدَا حَقِّیْ اسْت. حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند. و حق فرزند بر پدر آن که نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند، و او را قرآن بیاموزد.» هرگز نباید رابطه انسان و پدر و مادرش، مقدم بر رابطه او با خدا باشد، و هرگز نباید عواطف خویشاوندی حاکم بر اعتقاد مکتبی او گردد. تعبیر به «جاهدَاکَ» اشاره به این است که: پدر و مادر، گاه به گمان این که: سعادت فرزند را می خواهند، تلاش و کوشش می کنند، او را به عقیده انحرافی خود بکشانند، و این در مورد همه پدران و مادران، دیده می شود. وظیفه فرزندان، این است هرگز در برابر این فشارها تسلیم نشوند، و استقلال فکری خود را حفظ کرده، عقیده توحید را با هیچ چیز معاوضه نکنند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: حسن سلوک و نیکویی به پدر و مادر نتیجه شناخت پروردگار است؛ چرا که تحصیل رضای والدین و نیکویی به ایشان کردن از سائر اعمال حسنه بیشتر و پیشتر صاحب خود را به رحمت الهی و رضای او نزدیک می کند، به شرط آنکه والدین مسلمان باشند و نیکویی به ایشان محض از برای خدا باشد؛ چرا که حق پدر و مادر مشتق از حق پروردگار است و خدمت به ایشان خدمت به الهی است به چند شرط:

یکی آنکه - به راه حق و مستقیم باشند.

دوم آنکه - فرزند را از اطاعت و بندگی خدا منع نکنند؛ و وی را به معصیت و نافرمانی ترغیب نکنند.

سوم آنکه - فرزند را از یقینی که دارد به شک مایل نکنند. مثل آنکه مانع نشوند او را از تحصیل علم و تحصیل اجتهاد، و ترغیب نکنند به تقلید که مشکوک فيه است. که اطاعت در این صورت واجب نیست بلکه جائز نیست.

و همچنین اگر فرزند علاقه به دنیا چندان نداشته باشد و راغب به زهد و تقوی باشد و والدین خلافش خواهند، باز اطاعت لازم نیست. ضابطه کلی آنکه، در هر چه ضرر به آخرت ندارد، اطاعت والدین واجب است و بس.^۱

ضمناً، جمله «مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (چیزی که به آن علم و آگاهی نداری) اشاره به این است که: اگر فرضاً دلائل بطلان شرک را نادیده بگیریم، حداقل دلیلی بر اثبات آن نیست، و هیچ شخص بهانه جوئی نیز، نمی تواند دلیلی بر اثبات شرک اقامه کند.

از این گذشته، اگر شرک حقیقی داشت، باید دلیلی بر اثبات آن وجود داشته باشد، و چون دلیلی بر اثبات آن نیست، خود دلیلی بر بطلان آن می باشد. باز از آنجا که، ممکن است، این فرمان، این توهّم را به وجود آورد که: در برابر پدر و مادر مشرک، باید شدت عمل و بی حرمتی به خرج داد، بلا فاصله اضافه می کند: عدم اطاعت آنها در مسأله کفر و شرک، دلیل بر قطع رابطه مطلق با آنها نیست بلکه در عین حال، «با آنها در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن» (وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا).

از نظر دنیا و زندگی مادی، با آنها مهر و محبت و ملاطفت کن، و از نظر اعتقاد و برنامه های مذهبی، تسلیم افکار و پیشنهاد های آنها نباش، این درست نقطه اصلی اعتدال است که: حقوق خدا و پدر و مادر، در آن جمع است. لذا، بعداً می افزاید: «راه کسانی را پیروی کن که به سوی من باز گشته اند» راه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان راستین (وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ).

چرا که بعد از آن، «باز گشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه در دنیا عمل می کردید، آگاه می سازم» و بر طبق آن پاداش و کیفر می دهم (ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ).

نفی و اثبات های پی در پی، و امر و نهی ها در آیات فوق، برای این است که: مسلمانان در این گونه مسائل - که در بدو نظر، تضادی در میان انجام دو وظیفه لازم تصور می شود - خط اصلی را پیدا کنند، و بدون کمترین افراط و تفریط، در مسیر صحیح قرار گیرند، و این دقت و ظرافت قرآن، در این ریزه کاری ها، از چهره های فصاحت و بلاغت عمیق آن است.^۲

نمونه هایی از موفقیت بزرگان در احترام والدین

با تتبع در آیات و روایات آثار بی شماری برای احترام به والدین بیان شده است که این برکات هم

^۱ - گیلانی، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ص ۴۳۶

^۲ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۳

شامل برکات دنیوی و هم آثار و برکات اخروی را شامل می شود. از آنجا که این مقاله اشاره به موفقیت فرزندان به سبب احترام به والدین در زندگی و جامعه دینی دارد، اختصار نمونه هایی از سیره بزرگان دین و دانشمندان می آوریم.

۱- احترام به نامادری در سیره امام سجاد علیه السلام

امام سجاد(ع) مادرش را به هنگامی که نوزادی بیش نبود از دست داد، از این رو، بانویی پرستاری آن حضرت را برعهده گرفت و به عنوان نامادری در حفظ آن حضرت کوشید، امام سجاد(ع) وقتی که بزرگ شد، با نامادری اش در یک کاسه و یا در یک سفره غذا نمی خورد. شخصی از آن حضرت پرسید: «با اینکه شما مادرت (نامادری ات) را دوست داری، چرا در یک کاسه با او غذا نمی خوری؟». آن حضرت در پاسخ فرمود: «من دوست ندارم که دستم به لقمه ای سبقت گیرد که چشم مادرم به آن سبقت گرفته است، آنگاه نسبت به مادرم جفاکار(عاق والدین) گردم».^۱ به راستی وقتی آن حضرت به نامادری این گونه احترام می گذاشت مقام مقدس مادر چقدر ارج و ارزش در پیش او دارد.

۲- بوسه بر پای پدر

آیت الله مرعشی نجفی فرمودند:

زمانی که در نجف بودیم یک روز مادرم گفتند: پدرت را صدا بزن تا برای نهار بیاید. حقیر رفتم طبقه فوقانی پدرم در حال مطالعه خوابش برده بود. ماندم چه کنم خدایا امر مادرم را اطاعت کنم؟ از طرفی می ترسیدم با بیدار کردن ایشان باعث رنجش خاطر مبارکشان شوم. خم شدم لبهایم را کف پای پدر گذاشتم و چندین بوسه زدم تا اینکه بیدار شدند. دیدند من هستم. پدرم سید محمود مرعشی وقتی این علاقه و احترام را از من دید فرمود شهاب الدین تو هستی؟ عرض کردم: بله آقادتش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: پسر خدا عزتت را بالا ببرد و تو را از خادمین اهل بیت (علیهم السلام) قرار دهد. بعد آقا فرمودند: هر چه دارم از برکت دعای پدرم است.^۲

۳- احترام به والدین؛ رمز توفیقات مقام معظم رهبری

رهبر معظم انقلاب در گفت و گوها و سخنان و نوشته هایشان خاطراتی از مرحوم والد خویش بیان کرده اند که به مناسبت سالروز ارتحال آن مرحوم یکی از آن ها در ذیل بیان می شود: بنده اگر در زندگی خود در هر زمینه ای توفیقاتی داشته ام، وقتی محاسبه می کنم، به نظرم می رسد که این

^۱ - مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۹۳

^۲ - دهقان، هزارو یک نکته اخلاقی از دانشمندان، ص ۲۷۷

توفیقات باید از یک کار نیکی که من به یکی از والدینم کرده‌ام، باشد. مرحوم پدرم در سن پیری، تقریباً بیست و چند سال قبل از فوتش (که مرد ۷۰ ساله‌ای بود) به بیماری آب چشم، که چشم انسان نابینا می‌شود، دچار شد. بنده آن وقت در قم بودم؛ تدریجاً در نامه‌هایی که ایشان برای ما می‌نوشت، این روشن شد که ایشان چشمش درست نمی‌بیند؛ من به مشهد آمدم و دیدم چشم ایشان محتاج دکتر است؛ قدری به دکتر مراجعه کردم و بعد برای تحصیل به قم برگشتم، چون من از قبل ساکن قم بودم؛ باز ایام تعطیل شد و من مجدداً به مشهد رفتم و کمی به ایشان رسیدگی کردم دوباره برای تحصیلات به قم برگشتم؛ معالجه پیشرفتی نمی‌کرد؛ در سال ۴۳ بود که من ناچار شدم ایشان را به تهران بیاورم؛ چون معالجات در مشهد جواب نمی‌داد. ایشان افزوده‌اند: امیدوار بودم که دکترهای تهران چشم ایشان را خوب خواهند کرد؛ به چند دکتر که مراجعه کردم، ما را مأیوس کردند و گفتند: «هر دو چشم ایشان معیوب شده و قابل معالجه و قابل اصلاح نیست؛ البته بعد از دو، سه سال، یک چشم ایشان معالجه شد و تا آخر عمر هم چشمشان می‌دید اما در آن زمان مطلقاً نمی‌دید و باید دستشان را می‌گرفتیم و راه می‌بردیم؛ لذا برای من غصه درست شده بود اگر پدرم را رها می‌کردم و به قم می‌آمدم، ایشان مجبور بو گوشه‌ای در خانه بنشیند و قادر به مطالعه و معاشرت و هیچ کاری نبود و این برای من، خیلی سخت بود؛ ایشان با من هم یک انس به خصوصی داشت؛ با برادرهای دیگر این قدر انس نداشت با من دکتر می‌رفت و برایش آسان نبود که با دیگران به دکتر برود؛ بنده وقتی نزد ایشان بودم، برایشان کتاب می‌خواندم و با هم بحث علمی می‌کردیم، از این رو با من مأنوس بود، برادرهای دیگر این فرصت را نداشتند و یا نمی‌شد. به هر حال، من احساس کردم که اگر ایشان را در مشهد تنها رها کنم و خودم برگردم و به قم بروم، ایشان به یک موجود معطل و از کار افتاده تبدیل می‌شود، و این مسئله برای ایشان بسیار سخت بود؛ برای من هم خیلی ناگوار بود از طرف دیگر، اگر می‌خواستم ایشان را همراهی کنم و از قم دست بردارم، این هم برای من غیر قابل تحمل بود؛ زیرا که با قم انس گرفته بودم و تصمیم گرفته بودم تا آخر عمر در قم بمانم و از قم خارج نشوم. اساتیدی که من از آن زمان داشتم – به خصوص بعضی از آنها – اصرار داشتند که من از قم نروم می‌گفتند اگر تو در قم بمانی، ممکن است که برای آینده مفید باشی خود من هم خیلی دلبسته بودم که در قم بمانم بر سر یک دو راهی گیر کرده بودم این مسئله در اوقاتی بود که ما برای معالجه ایشان به تهران آمده بودیم؛ روزهای سختی را من در حال تردید گذراندم. یک روز خیلی ناراحت بودم و شدیداً در حال تردید و نگرانی و اضطراب به سر می‌بردم البته تصمیم من بیشتر بر این بود که ایشان را به مشهد ببرم و در

آنجا بگذارم و به قم برگردم اما چون برایم خیلی سخت و ناگوار بود، به سراغ یکی از دوستانم که در همین چهارراه حسن آباد تهران منزلی داشت، رفتم؛ مرد اهل معنا و آدم با معرفتی بود؛ دیدم دلم خیلی تنگ شده، تلفن کردم و گفتم: «شما وقت دارید که من پیش شما بیایم» گفت: «بله» عصر تابستانی بود که من به منزل ایشان رفتم و قضیه را گفتم؛ گفتم که خیلی دلم گرفته و ناراحتم و علت ناراحتی من هم همین است؛ از طرفی نمی‌توانم پدرم را با این چشم نابینا تنها بگذارم، برایم سخت است؛ از طرفی هم اگر بنا باشد پدرم را همراهی کنم، من دنیا و آخرتم را در قم می‌بینم و اگر اهل دنیا باشم، دنیای من در قم است، اگر اهل آخرت هم باشم، آخرت من در قم است؛ دنیا و آخرت من در قم است؛ من باید از دنیا و آخرتم بگذرم که با پدرم بروم و در مشهد بمانم. یک تأمل مختصری کرد و گفت: «شما بیا یک کاری بکن و برای خدا از قم دست بکش و برو در مشهد بمان؛ خدا دنیا و آخرت تو را می‌تواند از قم به مشهد منتقل کند.» من یک تأملی کردم و دیدم عجب حرفی است، انسان می‌تواند با خدا معامله کند؛ من تصور می‌کردم دنیا و آخرت من در قم است اگر در قم می‌ماندم، هم به شهر قم علاقه داشتم، هم به حوزه قم هم علاقه داشتم، و هم به آن حجره‌ای که در قم داشتم، علاقه داشتم. اصلاً از قم دل نمی‌کندم و تصورم این بود که دنیا و آخرت من در قم است. دیدم این حرف خوبی است و برای خاطر خدا پدر را به مشهد می‌برم و پهلویش می‌مانم. خدای متعال هم اگر اراده کرد، می‌تواند دنیا و آخرت من را از قم به مشهد بیاورد. تصمیم گرفتم، دلم باز شد و ناگهان از این رو به آن رو شدم؛ یعنی کاملاً راحت شدم و همان لحظه تصمیم گرفتم و با حال بشاش و آسودگی به منزل آمدم. والدین من دیده بودند که من چند روزی است ناراحتم، تعجب کردند که من بشاشم؛ گفتم: «بله من تصمیم گرفتم که به مشهد بیایم.» آنها هم اول باورشان نمی‌شد، از بس این تصمیم را امر بعیدی می‌دانستند که من از قم دست بکشم؛ به مشهد رفتم و خدای متعال توفیقات زیادی به ما داد. به هر حال، به دنبال کار و وظیفه خود رفتم اگر بنده در زندگی توفیقی داشتم، اعتقادم این است که ناشی از همان بری است که به پدر، بلکه به پدر و مادرم انجام داده‌ام؛ این قضیه را گفتم برای اینکه شما توجه بکنید که مسئله چقدر در پیشگاه پروردگار مهم است.^۱

^۱ - جزوه درس اخلاق، انتشارات نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران ولی امر، چاپ خرداد ۱۳۷۱، دفتر حفظ

و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، و (خبرگزاری تسنیم ۲۳ دی ۱۳۹۲)

۴- شیخ مرتضی انصاری (ره) و تکریم مادر

شیخ اعظم، فقیه بزرگ، مادرش را تا نزدیک حمام به دوش می گرفت و او را به زن حمامی سپرده، می ایستاد، تا بعد از پایان کار او را به خانه برگرداند.

هر شب به دست بوسی مادر می آمد، و صبح با اجازه او از خانه بیرون می رفت. پس از مرگ مادر به شدت می گریست فرمود گریه ام برای این است که از نعمت بسیار مهمی چون خدمت به مادر محروم شدم، شیخ پس از مرگ مادر با کثرت کار و تدریس و مراجعات تمام نمازهای واجب عمر مادرش را خواند، با آنکه مادر از متدینه های روزگار بود.

شیخ در مرگ مادر بسیار گریه می کرد تا آنکه بعضی از خواص زبان تعرض گشودند و شیخ را به این کار ملامت کردند. شیخ در جواب آنها گفت: گریه و تاسفم نه برای این است که مادر را از دست داده ام بلکه علتش این است که بسیاری از بلاها بسبب وجود او از ما دفع می شد و چه برکت هائی که از وجود آن مخدیره خداوند متعال بر ما ارزانی داشت. از فقدان این نعمت عظیم متأثر و گریانم.^۱ و بسیاری دیگر از بزرگان، علما و دانشندان را می توان نام برد به عنوان شاهد مثال در بحث ما حتی برخی از دانشمندان غربی نظیر ادیسون مخترع برق و یا لویی پاستور شیمی دان معروف هم، رمز موفقیت خود را مدیون تلاشهای مادر و خدمت به ایشان می دانند، که مجال طرح زندگی همه آنها در اینجا به جهت اطاله کلام فراهم نیست.

• نکته پایانی

به عنوان نقطه پایانی عرض بکنم که امروزه بین بزرگان، صاحب نظران و جامعه شناسان اثبات شده که برای داشتن یک جامعه فاضل و سالم باید ابتدا کانون خانواده ها که مرکز تربیت و رشد فرزندان می باشد به عنوان محور اساسی موفقیت فرزندان لحاظ گردد؛ چرا که یکی از مولفه های اصلی تربیت در خانواده محبت و تواضع افراد در خانه بالاخص بین فرزندان و والدین است که این امر باعث عطف و همدلی بیشتر شده و ثمره آن موفقیت فرزندان را به همراه خواهد داشت. کاملاً مشخص است خانواده هایی که در جامعه بر مبنای احترام و رفتار متقابل بنا شده است، فرزندان آن هم در آینده از موفقیت و رشد تعالی ویژه ای برخوردار خواهند بود.

به بیان دیگر برای ایجاد موفقیت در افراد یک جامعه نیاز به خانواده های متخلق به اخلاق و تربیت دینی هستیم ثانیاً خانواده ای دینی است که در آن محبت و احسان و نیکی بین فرزندان و والدین

برقرار باشد نتیجه این می شود که برای ایجاد موفقیت در افراد جامعه یکی از مهم ترین مولفه های آن محبت و احسان در خانواده به ویژه احترام به والدین است.

نتیجه گیری

با بررسی آیات قرآن و سیره اولیاء الهی معلوم می شود که یکی از والاترین عوامل موفقیت انسان در زندگی و سعادت وی احترام به والدین است. نمونه های بسیار دیگری از دانشمندان را می توان بر شمرد که اذعان می کنند هر چه که دارند فقط به برکت دعای والدین و خدمت به آنهاست و این امر مهم جا دارد برای نسل جوان امروز کاملاً تفهیم گردد. از نتایج به دست آمده از این نگاشته را می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- ۱- ادیان الهی و در راس آنان دین اسلام اهمیت ویژه ای برای احسان به والدین بیان داشته است.
- ۲- خدای متعالی در قرآن در سوره اسرا بعد پرستش خود حکم و امر به احترام به والدین نموده است.
- ۳- بر اساس قرآن، فرزند در هر موقعیتی که هست، باید متواضع باشد و کمالات خود را به رُخ والدین نکشد.
- ۴- بر اساس آیات سوره لقمان احترام والدین، حَقّی است انسانی نه فقط اسلامی، حتّی والدین کافر را باید احسان نمود.
- ۵- سپاسگزاری از والدین، از جایگاه والایی نزد خداوند برخوردار است. و بعد از شکر خداوند، تشکر از والدین مطرح است.
- ۶- اگرچه به تعبیر آیات سوره لقمان والدین اگر دعوت به شرک کردند، نباید اطاعت کرد ولی باز می فرماید در زندگی با آنها به نیکی رفتار نمایید.
- ۷- زندگی انبیاء الهی بویژه پیامبر اسلام ص اسوه حسنه ای برای تکریم و بزرگداشت والدین برای انسانها است.
- ۸- از عوامل مهم موفقیت در سیره بزرگان دین و دانشمندان، احسان به والدین بیان شده است.
- ۹- نمونه هایی از بزرگان نظیر مقام معظم رهبری، شیخ انصاری، ایت الله مرعشی نجفی، شیخ عباس قمی و... موفقیت در تمام عرصه های علمی و توفیقات الهی را ثمره احسان و تکریم به والدین و دعای خیر آنها می دانند.
- ۱۰- امروزه از مهم ترین نقشه های شوم دشمنان دین، ایجاد گسستگی میان کانون خانواده ها است که نمونه آن رها کردن پدر و مادر در دوران کهولت سن و یا بیماری است. فلذا جا دارد با معرفت افزایی نسبت به جایگاه والدین و احسان به آنها موجبات محبت و تواضع بین خانواده

ها فراهم گردیده تا انشاءالله موجب خشنودی خداوند متعال و هم زمینه موفقیت افراد در خانواده و به تبع آن جامعه ای متعالی را خواهیم داشت.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن بابویه، محمد بن علی شیخ صدوق، الخصال - تهران: ناشر کتابچی، چاپ: هشتم، ۱۳۷۷ ه ش
- اشتهاردی، محمد مهدی، داستان دوستان، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹ ه ش
- بن بابویه، محمد بن علی شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ه ش
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق
- دهقان، اکبر، هزار و یک نکته اخلاقی از دانشمندان، بی نا، بی جا، ۱۳۹۲ ه ش
- حسینی، سید نعمت الله، مردان علم در میدان عمل، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۸۵ ه ش
- جزوه درس اخلاق، انتشارات نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران ولی امر، چاپ خرداد ۱۳۷۱
- دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای،
- سبحانی، جعفر، مربی نمونه تفسیر سوره لقمان، قم: انتشارات بوستان کتاب چاپ دهم، ۱۳۸۷ ه ش
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: انتشارات مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ه ش
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ه ق
- گیلانی، عبد الرزاق، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، تهران: انتشارات پیام حق، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ ه ش
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ هشتم، ۱۳۸۴ ه ش
- طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران

- مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ پنجم، ۱۳۷۸ ه ش
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، تهران: نشر اسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ ش
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و دوم، ۱۳۷۴ ه ش
- پایگاه اطلاع رسانی حوزه - <https://hawzah.net>